

تمایزی بین ایندو و همسایه مشاهده می‌شود.<sup>۱</sup>

چند طایفه کوچک از تیره‌های پشتکوه وابسته به علی‌خان مراتع و چراگاههای خود را رها کرده و در دهات نزدیک دزفول سکونت گزیدند و بعنوان «رعیت» به شغل کشاورزی اشتغال ورزیدند.

www.Bakhtiaries.com

---

۱. لرستان، بختیاری، شوشتر، دزفول، حویزه، بانضمام همدان و اصفهان زیر نظر یک حکمران قرار دارند. «نویسنده»

## تیره‌های اصلی و فرعی عشایر لرستان «پیشکوه»

شاخه اصلی	خاوند	تعداد خانوار	تعداد خانوار	نقاصتگاه تابعستانه	اقامتگاه زمستانه	مناطق
دلفان	کاکاوند	۱۵۰۰۰	۵۰۰۰	«میلان»	«تشلان»	چهل هزار تومان
دلفان	بوتیوند			خاوه	حلیلان	
دلفان	پیشوند			خاوه	حلیلان دجله	
دلفان	رمباوند			خاوه	کوه دشت	
دلفان	بجناوند			خاوه	رودبار	
دلفان	چواری			هراسیم	چاردانور	
سلسه	حسی‌وند	۱۰۰۰۰		خاوه	طرحان	
سلسه	کولی‌وند			آشتر و خاوه	جیدار	
سلسه	یوسف‌وند			آشتر و خاوه	حسیره	
بالاگریوه	رشنو	۶۰۰۰	۳۵۰۰۰	نعمه خرم آباد	کرآب و دشت لیر	
بالاگریوه	بوی			آبستان و سرحدور	کرکله و من‌گرد	
بالاگریوه	ساکبی			کوه هفتادپهلر	دشت رما	
بالاگریوه	پایی			کوه هفتادپهلر	دشت رضا	
بالاگریوه	دیرک‌وند			کوه هفتادپهلر	دشت رضا	
عسله	کشکی	۲۰۰۰		خرم آباد	حسیره	
عسله	زیوه‌در			مزرخان	کوه دشت	
عسله	امرائی					
عسله	میرآخوهر					
عسله	قاطرچی					
عسله	علامه					
عسله	معمده					
عسله	رُخ‌رُخ					
عسله	زولا zulah					
عسله	بیگی					

تیره‌های اصلی و فرعی طوایف لرستان منطقه «پشکوه»

مالیات	اوقات گاه زمستانه	اوقات گاه تابستانه	تعداد خانوار	تعداد خانوار	طایفه	شاخه اصلی
	«قتلاق»	«بیلاقی»	در این	در طایفه		
پانزده هزار تومان	دشت‌ها	ارتفاعات	۱۰۰۰۰	۵۰۰۰	آرکیاسی	محلکی
	ودانه‌های	شمال غرب			زرباندوشی	محلکی
	کوهستان	کیر کوه			تخازنی	محلکی
		وبعضی			بندرابی	محلکی
		اوقات			بالی	محلکی
		نزدیک			ده بالائی	محلکی
		خرم آباد			گمشتر	محلکی
					مال کتابی	محلکی
					میش کاس	محلکی
					علی بگی و غیره	محلکی
					شهنی علی بگی و غیره	محلکی
				۴۰۰		
				۲۰۰		پنج ستون
				۲۰۰		دیناروند
				۱۵۰		نورث
				۱۵۰		هندنی
						طوایف وابسته:
دو هزار تومان	دشت عباس	حرو		۹۰۰	دیابوند	باجلان
	کنار کرخه	حرو		۶۶۰	سگوند	باجلان
	وتپه‌های	حرو		۱۵۰۰	عشی وند	بیرانوند
	کنار دوزیج	حرو		۱۰۱۰	دوش وند	بیرانوند
سه هزار تومان	دشت	تپه‌های		۵۰۰	علشان وند	حلیلان
	حلیلان	نزدیک		۵۰۰	حلال وند	حلیلان
		حلیلان		۲۰۰	دچی وند	حلیلان

۱۰۰	بالاوند	حلیلان
۱۰۰	سرخامری	حلیلان

### تیره‌های اصلی و فرعی طوایف لرستان منطقه «بُشنکوه»

مالیات	اقامتگاه زمستانه	اقامتگاه تابستانه	تعداد خانوار	تعداد خانوار در طایفه	عناوین	شاخه اصلی
	«شلاق»	«میلاق»	در ایل	۴۰۰۰	زرگ‌گوشت	نُکرد
پانزده هزار تومان	آب‌دانوه	کیرکوه			مت‌پی	نُکرد
	دهلران	رمضی			ماسوس	نُکرد
	تپه‌های	اوقات			بابیرآوند	نُکرد
	بالای	صیر»			قطب‌الدین	نُکرد
	بدریه‌و	»			نوروزوند	نُکرد
	دانه‌های	»			ابراهیم حسین	نُکرد
	کیرکوه	»			احمدجاشی	نُکرد
	»	»			مکارگی	نُکرد
	»	»			سافروند	نُکرد
	»	»			دستی	نُکرد
	»	»			یوسف‌وند	نُکرد
	»	»			لقلیف‌وند	نُکرد
	»	»			حلیل ابراهیم	نُکرد
	»	»			نظرعلی	نُکرد
	»	»			گوروانو	نُکرد
	»	»			بدوی	نُکرد
	»	»			چم‌کابند	نُکرد
	»	»			مُلنکی	نُکرد
	»	»			مسماهی	نُکرد
	»	»			شهریاروند	نُکرد

۱۱	۱۲	دوست علی وند	شُکر د
۱۲	۱۳	د زابلوط	شُکر د
۱۳	۱۴	بلدوی	شُکر د
۱۴	۱۵	یتولی	شُکر د
۱۵	۱۶	عذوری	شُکر د
۱۶	۱۷	صندل	شُکر د
۱۷	۱۸	مراد علی وند	شُکر د
۱۸	۱۹	سیدروند	شُکر د
۱۹	۲۰	بزرگگیر	شُکر د
۲۰	۲۱	خوږمزانې	شُکر د
۲۱	۲۲	حق علی	شُکر د
۲۲	۲۳	موکر عساران	شُکر د
۲۳	۲۴	آب دانان	شُکر د
۲۴	۲۵	دهلران	شُکر د
۲۵	۲۶	بیات	شُکر د

در جنوب قلمرو «فیلی» عشایر بختیاری، کوه گیلویه، و ممتنی قرار دارند و سرزمین «لر بزرگ» را تشکیل می‌دهند.

بختیارها در سرحدات شمالی منطقه لر بزرگ سکونت دارند. از رودخانه دزفول با ترسیم یک خط فرضی بطرف مناطق جنوبی یعنی تا «دهیور» و دشت رامهرمز و از آنجا تا فلات «قشّه» و روبروی ارتفاعات: از شرق تا حوالی بروجرد و فریدن و چهارمحال، (حدود دو روز مسافت تا اصفهان). از غرب وراء دشت‌های دزفول و شوشتر را در اختیار دارند.

بختیارها از بسیاری جهات با لُرهای «فیلی» تفاوت دارند و از لحاظ لهجه به فارسی زبانان نزدیک‌ترند. معمولاً یک بختیاری به زحمت زبان یک فیلی را می‌فهمد. علی‌اللهی در بین آنان یافت نمی‌شود. جدول و تقسیماتی که «ماژور رالینسون» از تیره‌های بختیاری ارائه داده است، احتیاج به تغییراتی دارد. هنگامیکه در بختیاری اقامت داشتم چهارتن «خان» بر آن طوایف حکومت می‌کردند و معمولاً با هم در جنگ و ستیز بودند. نیرومندترین و مقتدرترین آنها که بوسیله حکومت مرکزی بعنوان «ایلخانی» شناخته می‌شد، محمدتقی خان بود (۸) و سه تن دیگر عبارت بودند از کلبعلی خان (۹)، جعفرقلی خان (۱۰) و محمد مینی خان (۱۱) (مهدی‌خان - مترجم).

بختیارها به دو شاخه هفت لنگ و چهارلنگ تقسیم می‌شوند. بعضی از طوایفی را که در جدول پیوست نام بردیم جزو این دو تیره نیستند و با اینکه با هر دو گروه روابطی دارند اما همراه آنان باین مناطق مهاجرت نکردند. مثلاً «بندونی»ها با اعتقاد خود بختیاری‌ها اولین مردم بومی این سرزمین هستند، اینان از خود خان یا کلانتری ندارند ولی تعدادی از آنان به‌مرور زمان در طوایف چهارلنگ مستهلک شده‌اند. بطوریکه گفته شده «کنورسی»ها در حدود چهارصد خانوارند. بسیار دشوار است که وجه‌تسمیه چهارلنگ و هفت‌لنگ را بیان کرد، در بین مردم بختیاری روایات فراوانی در این مورد وجود دارد. بختیارها معتقدند که تحت رهبری یکی از امرای بزرگ خود از «شام» به ایران کوچیدند و همین مناطقی را که در آن زندگی می‌کنند به تصرف درآوردند. یکی از نواده‌های همین امیر بزرگ، صاحب دو زن بود که از یکی چهار، و از دیگری هفت فرزند داشت و بعد از مرگ آن، فرزندان و نواده‌های آنها بدو شاخه هفت و چهار تقسیم

شدند و پس از مدتی با یکدیگر به جنگ و ستیز برخاستند و از آن تاریخ به بعد بین این دو تیره دشمنی عمیق بوجود آمد (۱۲) با اینکه هر دو قبیله بختیاری هستند ولی به ندرت با هم ازدواج می کنند. «گرمسیر» یا مراتع زمستانه آنها را سواحل رودخانه کارون مشخص می کند ولی «سردسیر» یا چراگاه تابستانه احشام آنها بدرستی معلوم نیست. اما طوایف هفت‌لنگ بندرت در جوار چهارلنگ‌ها اقامت می کنند؛ چرا که همیشه بین آندو، دشمنی و عداوت خانوادگی وجود دارد.

«دینارونی»ها از اصفهان به بختیاری مهاجرت کرده‌اند. چراگاه احشام این طوایف در ناحیه «سوسن» و «برز» و ارتفاعات اطراف است. «دینارونی»ها پس از آنکه اطاعت و همتگی خود را به محمدتقی خان ابراز داشتند اجازه یافتند که در دشت «مال‌امیر» ساکن شوند. طوایف جانکی گرمسیر و سردسیر جزو طوایف «کوه گیلویه» محسوب می شوند. «گندزلو»ها از ترکان افشارند، من بطور قطع نتوانستم ثابت کنم که اینان در چه برهه زمانی باین منطقه کوچیده‌اند. ولی آنچه مسلم است نادرشاه آنها را مجبور کرد که از خوزستان به شمال ایران مهاجرت کنند. پس از مرگ نادر «گندزلو»ها و چند قبیله دیگر مجدداً به خوزستان مراجعت کردند. «افشارها» بیشتر ارتفاعات و حتی سرزمینی که هم‌اکنون «گمبی»ها در آن سکونت دارند، اشغال کردند و شهر «دورق» را پایگاه اصلی خود قرار دادند، اینان چون ایلی قدرتمند بودند بختیارها را بدرون کوهستانها عقب راندند و خود بجای آنها در سرزمین خوزستان اقامت گزیدند.

بختیارها در حال حاضر جزو ابوابجمعی «معتدالدوله» حکمران اصفهان هستند. طوایف «سالک» و «تمیوند» و «زلکی» و قسمت کوچکی از طوایف «مغونی» زیر نظر حاکم بروجرد هستند.

### محمد تقی خان

محمد تقی خان ایلیخان بزرگ بختیاری هم‌اکنون در زندان تهران، بسر می برد. او متعلق به یک خانواده اشرافی قدیمی است که سالهای متعددی بر طوایف چهارلنگ حکومت می کرده‌اند. «زمان خان» که معاصر نادرشاه بود سه فرزند از یک زن داشت، این سه عبارت بودند از «علی مردان»، «رشید» و «علی صالح». «رشید» در دربار نادرشاه مقام مهمی کسب کرد، پس از مرگ نادر، با دسترسی به خزانه شاهی مقداری

جواهرات سلطنتی را برداشت، و به مناطق کوهستانی فرار کرد و با کمک برادرش، در صدد تصاحب تخت و تاج ایران برآمد. محمد تقی خان نوه رشیدخان است، علی مردان پس از مرگش اولاد ذگوری نداشت و تنها یک دختر از او باقی ماند. نوه دختریش، شخصی بنام «علی مردان خان» است که هم اکنون زنده است؛ اما بعزت اختلاف داخلی در بین مردم بختیاری قدرت و محبوبیتی ندارد. این خوانین همه از طایفه «کنورسی» هستند. علی خان پدر محمد تقی خان در بین طوایف بختیاری نفوذ فراوانی داشت اما بسعایت حسن برادرش، و عمویش فتحعلی مورد خشم شاه قرار گرفت و بدستور دولت چشمانش را میل کشیدند و حکومت بختیاری را به برادرش حسن<sup>۱</sup> که در گرفتاریش دست داشت، دادند. محمد تقی خان و برادرانش که در آنموقع طفلی بیش نبودند در روستای ارمنی نشین «فریدن»<sup>۲</sup> پنهان شدند. حسن خان برای تحکیم پایه‌های قدرتش «اسکندر» (۱۳) عموی محمد تقی خان و دو تن دیگر از خویشان نزدیکش را بقتل رسانید. و درصدد بود که برادرش را با دو تن از فرزندانش بقتل برساند. برحسب سنت، و قانون تقاض، لازم بود محمد تقی خان انتقام خون سه تن از خویشاوندانش را از حسن بگیرد لذا خان زاده جوان که مورد سوءظن حسن بود، در روستای «سینکی بهرام» مخفی شد و در سن هیجده سالگی درصدد برآمد که از حسن انتقام بگیرد. او باتفاق دو برادرش علی تقی خان و خان باباخان مخفیانه وارد اقامتگاه حسن شدند و هنگام نماز صبح، وی را بضرب گلوله از پای درآوردند. بلافاصله تعدادی از طوایف به محمد تقیخان پیوستند و با کمک آنها فتحعلی و پسر بزرگ حسن را بقتل رسانیدند<sup>۳</sup>. بدین ترتیب محمد تقی خان طبق سنت ایللی و قوانین بربریت، انتقام خون خویشانش را از حسن و خانواده‌اش گرفت. وی پس از کشتن حسن خان دختر او را به عقد خود درآورد و سه طفلی کوچکش را تحت سرپرستی خود گرفت. پس از این واقعه او بتدریج نفوذش را، در بین ایلات و عشایر بختیاری گسترش داد و در خلال مدتی که بعنوان ایلخانی بختیاری حکومت می کرد طوایف مشروحه زیر از وی اطاعت می کردند.

۱. حسن خان هموزاده علی خان بود، نه برادرش. بنگاه کتبه به یادداشت‌های مترجم.

۲. محمد تقی خان تعدادی از روستاهای فریدون باضافه دهات سینکی بهرام و سرینگان را از دولت خریداری و جزو املاک اختصاصی خود درآورد. علی خان پدر محمد تقی خان چهار سال قبل درگذشت. «نویسنده»

۳. محمد تقی خان بعد از حسن خان فتح الله خان را که از طرف دولت حکمرانی بختیاری منصوب شده بود بقتل رسانید. فتح الله خان برادر کوچک حسن خان بود نه پسرش. «مترجم»



جانکی گرمسیر - جانکی سردسیر - کنورسی - سوهونی - بخشی از طوایف مغونی - کندزلو - دینارونی - طوایف اطراف رامهرمز سکنه دهات فریدن، قسمتی از طوایف هفت لنگ یعنی بخشی از دورکی و بهداروند، تیره‌هایی از بهمه‌نی و طیبی از بزرگترین طوایف کوه گیلویه.

چون چندتن از خواهران محمد تقی خان در عقد بعضی از این خوانین بودند اینان بمراتب بیشتر از خان بختیاری اطاعت می‌کردند تا حکمران بهبهان!

تعداد تفنگچی و افراد مسلح طوایف فوق‌الذکر بشرح زیر است:

چهارهزار نفر	جانکی گرمسیر
دوهزار و پانصد نفر	جانکی سردسیر
هشتصد نفر	کنورسی
هزار نفر	سوهونی
پانصد نفر	یتدونی و طوایف جزء دیگر
چهارصد نفر	مغونی
هزار و پانصد نفر	کندزلو
سه هزار نفر	دینارونی
هزار و پانصد نفر	طوایف حومه رامهرمز
دو هزار نفر	بهمه‌نی
هزار و پانصد نفر	فیلی <sup>۱</sup>

جمع هیجده هزار و هفتصد نفر

حدود شش هزار از این تعداد، تفنگچی سوار بود، که همه با تفنگ‌های فتیله‌ای مسلح بودند. با اینکه محمد تقی خان قادر بود در صورت لزوم گروه کثیری را بسیج کند ولی به اعتقاد من هرگز بیش از سیزده هزار نفر، یعنی ده هزار تفنگچی پیاده، و سه هزار نفر سواره نمیتوانست گردآوری کند. جانکی سردسیر بعلاوه گرفتارهای داخلی بندرت در این گردهمایی‌ها همگانی و بسیج نظامی شرکت می‌جست. دینارونی‌ها نیز در بعضی مواقع با هم اختلاف نظرهایی داشتند سکنه فریدن هم قادر نبودند محل سکونت

خود را ترک کرده و در این گونه اجتماعات حاضر شوند طوایف بهمه‌نی و طیبی نیز ابوابجمعی کوه گیلویه هستند و بطور دائم با یکدیگر در جنگ و ستیزند. شاید محمد تقی خان هنگام درگیری با دیگر طوایف، یا با شوشتر، یا بهبهان، یا اعراب کعب می‌توانست پانزده هزار تنگچی بسیج کند. لیکن اگر با حکومت مرکزی بجنگ و ستیز برمی‌خواست بندرت قادر بود در حدود دوسوم این قوا را بسیج کند مگر در مواردیکه بگوئیم شور و هیجان ملی در مردم بوجود می‌آورد. دلیل این مدعا آنست که اگر فرض کنیم در ایلی مانند بختیاری هر خانوار بتواند یک مرد مسلح بسیج کند بایستی برای دو موضوع مهم دیگر یعنی دفاع داخلی و امر کشاورزی تعداد قابل ملاحظه‌ای نیروی انسانی را منظور نظر داشته باشیم، یا این ترتیب بیشتر افراد خانواده‌ها قادر نیستند در این گونه گردهماییهای جنگی شرکت کنند. البته لازم بتذکر است که در هنگام بروز وقایع غیرمترقبه و جنگهای خارجی در حدود سه‌چهارم افراد ذکور بین سنین شانزده تا شصت سانه بسیج، و به خان خود ملحق می‌شوند.

### جانکی گرمسیر

محمد تقی خان در بیشتر موارد به نیروی رزمی طوایف جانکی گرمسیر متکی بود. رؤسای این طوایف معمولاً به خان بختیاری ارادت داشتند و در تمام مراحل پشت سر او ایستاده بودند. این طوایف هر کدام کلاتر یا کدخدا یا ریش سفیدی دارند و در حیظه قلمرو خود دارای قدرت مطلقه‌اند. نیرومندترین طوایف جانکی گرمسیر دو طایفه «مُبینی» و «مکوند» است (۱۴) که در هنگام ضرورت اولی بین هشتصد تا نهصد تنگچی پیاده ورزیده، و دومی بین پانصد تا ششصد سوار زبده مسلح بسیج می‌کنند. تنگچی‌های جانکی گرمسیر (۱۵) در بین بختیارها به شجاعت و پردلی معروفند. اینان اغلب دهنشینند و به بندرت ییلاق و قشلاق می‌کنند. تابستانها در مزارع برنج و شالیزارهای خود به امر کشاورزی می‌پردازند و محل سکونت‌شان در «باغ ملک»، «میداود»، «مال آقا» و ارتفاعات آن حدود است. مبینی‌ها در دره میداود و طایفه زنگه در دشت باغ ملک و منجیق و مکوند در اطراف «توله» و «گل گیر» اقامت دارند. طوایف جانکی گرمسیر کم‌آزارترین و صلح طلب‌ترین طوایف بختیاری هستند. اینان بندرت با هم بجنگ و ستیز برمی‌نیزند و در دزدی و راهزنی شرکت نمی‌جویند.

جانکی سردسیر ده‌نشینند، و خان آنها در «لُردگان» اقامت دارد. هنگامیکه از «لُردگان» عبور می‌کردم خان آن طوایف «علی گداخان» بود. حکومت مرکزی بخاطر همبستگی و اتحادش با محمدتقی خان به او سوءظن داشت. لذا عموزاده‌اش «رستم» را تحریک کردند تا او را از زمین ببرد. رستم نیز شبانه بنخانه علی گداخان حمله برد، و ویرا بقتل رسانید. «معتد» از این پیش‌آمد بسیار خوشحال شد و بلافاصله رستم را بعنوان حکمران جانکی سردسیر برسمیت شناخت و از این طریق نفوذش را در بین طوایف موصوف گسترش داد. این طوایف مردمی دلیر و سلحشور نیستند و تفنگ‌چی کارآمد و ورزیده هم ندارند. تنها در حدود پانصد تا ششصد سوار نسبتاً خوب در اختیار دارند. منطقه جانکی سردسیر بسیار حاصلخیز است و محصولات برنج و غلات در آنجا خوب بعمل می‌آید و ناکستانها و باغهای فراوانی در آن حدود وجود دارد و بیشتر دهات و روستاهای آن طوایف در میان جنگل‌های انبوه بلوط قرار گرفته‌اند.

### کنورسی

طایفه «کنورسی» که خانواده «محمد تقی خان» هم جزو آنها است در اثر جنگهای خانوادگی بسیار ضعیف شدند و اغلب جوانین‌شان در جنگهای محلی بدست محمد تقی خان بقتل رسیدند. اینان مردمی دلیر و سلحشورند و سوارکاران ماهر و ورزیده‌ای در اختیار دارند. محمدتقی خان موفق شد به شرارت و غارتگری آنان خاتمه دهد و اکنون مدتی است که در «قلعه تل» و نواحی اطراف در صلح و آرامش برمی‌برند و عده‌ای بعنوان گماشتگان محمد تقی خان، و برخی هم بصورت «یالات» زندگی می‌کنند و در آرزوی آرزوی هستند که دوباره بدزدی و راهزنی بپردازند.

### سوهونی

«سوهونی»ها طوایف بزرگی از عشایر بختیاری هستند، که «شفیع خان» وزیر محمد تقی خان بر آنها حکومت می‌کرد. شفیع خان همه ساله به نمایندگی محمد تقی خان، مالیات طوایف بختیاری را جمع‌آوری می‌کرد و بیشتر اوقاتش را صرف حل و فصل

امور محلی می‌کرد و بیش از هر شخصیت دیگری به اوضاع و احوال طوایف آشنائی داشت. او با اینکه رئیس طایفه «سوهونی» بود ولی خانواده‌اش متعلق به ایل افشار است. وی چند سال بعنوان یک افسر در رزمیان بختیاری تحت نظیر «مازور هارت» تعلیمات نظامی دید. گرمسیر «سوهونی»ها معمولاً «آندیکا» و «دشت شینبار» و شمال رودخانه کارون است ولی بعینت نزدیکی و وابستگی به محمد تقی خان از رودخانه عبور کرده و مراتع زمستانه خود را تا حوالی «گل‌گیر» و «آسماری» گسترش داده‌اند. این طایفه تعدادی تشکیلی ورزیده پیاده و سواره در اختیار دارند. مناطقی که این طایفه در آن سکونت دارند مرغوب و قابل کشت است و سکنه به‌امور کشاورزی و کشت و کار غلات اشتغال دارند. پس از دستگیری محمد تقی خان «سوهونی»ها از کارون گذشته و خود را تحت حمایت «جعفر قلی خان» و «میتی خان» قرار دادند. شفیع خان هم‌اکنون در میان کوهستانها متواری است.

### مُغوثی

«مغوثی»ها قبلاً طوایف بزرگی بودند، و هم‌اکنون خان شان به «خواجه» شهرت دارد و در بین بختیارها دارای قدرت و نفوذ فراوانی است. او بر حسب معمول برادر و عمویش را بقتل رسانید ولی این کشتار بدون پاسخ نماند. محمد تقی خان علیه او وارد جنگ شد قلعه‌اش را در فریدن خراب کرد و زن و فرزندانش را با اضافه تعدادی از طوایف مُغوثی از آن منطقه بیرون راند و عده‌ای دیگر از آنان بمیان ایلات بختیاری متواری شدند و خود را تحت حمایت حکمران بروجرد در آوردند. «خواجه عباس خان» به اصفهان متواری شد و به معتمدالدوله حاکم اصفهان پناه آورد و معتمد نیز از او حمایت کرد و وی را در میان عشایر بختیاری وادار به تحریک و توطئه علیه محمد تقی خان کرد. سردسیر طوایف «مغوثی» در فریدن، و گرمسیرشان، در «آندیکا» است. قبلاً دو قلعه در «آندیکا» ساخته بودند که هم‌اکنون خراب، و بلااستفاده است. «مغوثی» و «محمد صالح» دو تیره از طوایف چهارلنگ هستند.

### گندزلو

همانطوریکه قبلاً گفتیم «گندزلو»ها از بقایای ایل افشارند و بتدریج در میان

عربها ممزوج و مستهلک شده‌اند. هنوز زبان ترکی در بین آنان رواج دارد ولی معمولاً بیشتر بزبان عربی و فارسی سخن می‌گویند. محل اقامت خان‌شان، قریه «بلیتی» در نزدیکی شوستر است و مراتع و چراگاههایشان در تمام سال در حوالی رودخانه «گرگر» و بند قیر است. محمد تقی خان در بهبود و پیشرفت وضع زندگی این طایفه اهتمام فراوان بخرج داد. تعدادی مادیان عربی خریداری، و در اختیار خوانین این طایفه گذاشت و آنها را وادار به تکثیر نژاد اسب عربی کرد، و این تدبیر بسیار مؤثر افتاد. هم‌اکنون گندزلوها در حدود ششصد سوار ورزیده در اختیار دارند که بکرات وفاداریشان را به محمد تقی خان نشان داده‌اند. اینان اغلب اوقات در مقابل عربها که تعداد نفراتشان به مراتب بیشتر است مقاومت می‌کنند و مردانه می‌جنگند. خان‌شان، «مرادخان» مرد آزاده‌ایست و به محمد تقی خان وفادار است.

### دینارونی

طوایف «دینارونی» بحکم ضرورت گاهی هوادار چهارلنگ‌ها و زمانی هم طرفدار هفت‌لنگ‌ها هستند، و در حقیقت اینان همیشه پیرو یک حکمران نیرومندند. چون این طوایف به محمد تقی خان وفادار بودند اجازه یافتند که در دشت حاصلخیز «مال امیر» بکشت و زرع بپردازند. بزرگترین تیره این طوایف «عالی محمودی» است. سرپرست این طایفه «ملا محمد» است که در سال ۱۸۴۱ بقتل رسید. او با کمک برادرش «ملا چراغ» توانست ریاست طایفه «عالی محمودی» را بدست آورد (۱۶). «عالی محمودی»ها اغلب پزدی و راهزنی اشتغال دارند. اینان مانند دیگر قبایل کوه‌نشین زندگی شبانی دارند. و در حال توحش بسر می‌برند. تاکنون محمد تقی خان چندین بار خوانین این طوایف را تنبیه و مجازات، و وادار به اطاعت کرده است.

«دینارونی»ها تعدادی سوار، و تفنگچی بسیار ورزیده در اختیار دارند. اینان علاوه بر دامداری به شغل کشاورزی و کشت کار برنج و غلات اشتغال دارند.

### رامهرمز

رامهرمز قبلاً جزو آستان فارس و خراجگزار حاکم بهبهان بود. از چند سال پیش میرزا منصورخان حاکم ملی و مورد علاقه مردم بهبهان و برادر میرزا قوما حاکم فعلی، در

ازاء کمک‌های محمد تقی خان در بیرون راندن قوای حاکم شیراز از بهبهان، این سرزمین را به خان بختیاری واگذار کرد. طویف مشروحه زیر در حال حاضر بصورت ده نشین و «ابلات» در محدوده رامهرمز سکونت دارند. «آل خمیس»، «آل بوکرد» (أبوکرد)، «شولی»، «آل یومراد»، «گرگ».

شیخ مُسَلَّد حکمران عرب رامهرمز، چند سال قبل بدست محمد تقی خان بقتل رسید. ظاهراً وی در خفا با «سلطان مراد میرزا» حاکم شیراز، علیه خان بختیاری مکاتبه داشت و از او دعوت کرد که به خوزستان لشکرکشی و محمد تقی خان را مزول و دستگیر کند. پس از قتل «شیخ مُسَلَّد» تعداد زیادی از قبایل «آل خمیس» رامهرمز را ترک کرده و در سواحل شمالی کارون بین رودخانه و مناطق «حویزه» سکونت گزیدند، لیکن پس از چند سال دوباره به رامهرمز مراجعت کردند.

در اثر سعی و اهتمام محمد تقی خان تعدادی از این طویف، بیابان گردی را ترک نموده و در دشت‌های حاصلخیز رامهرمز نخته قاپو شدند. این عمل با مخالفت شدید مقامات ایرانی روبرو شد ولی نتیجه‌ای نداد، و بتدریج چند دهکده و روستا در این مناطق ایجاد شد. بخش جنوبی رامهرمز همیشه مورد دستبرد و تهاجم عشایر «کوه گیلویه» است و از طرفی قبایل «آل خمیس» بتلافی خون شیخ مُسَلَّد بطور دائم بداهات حمله می‌کنند و خانه‌های سکه را یاتش می‌کشند و اموالشان را بغارت می‌برند. «آل بوکرد» (أبوکرد) تعدادی تنگچی ورزیده پیاده، و سواره دراختیار دارند و مرتب با عربها به مقابله می‌پردازند. عشایر کوه گیلویه چندی قبل تعدادی از این روستاها را ویران کردند ولی محمد تقی خان آنها را مجبور کرد تا زیانهای وارده را به سکه غارت شده پردازند.

مرکز دهات رامهرمز دهکده «دهیور» است که در سمت راست رودخانه قرار گرفته و دوست و پنجاه خانوار در آن سکونت دارند. عبدالله خان رئیس طایفه أبوکرد در قلعه گلی کوچکی بنام قلعه شیخ، در کنار رودخانه کردستان (جراحی - مترجم) و در همان حوالی سکونت دارد. «عبدالله خان» چندین بار در مقابل حملات عربها و قوای دولتی که از «سلطان آباد جایزان» و علی آباد و «خرقند جایزان» و «قلعه ملا» تجهیز می‌شدند، مقاومت کرد، و به پیروزی‌هایی رسید.

مالیات رامهرمز تا چندی قبل سه هزار تومان در سال بود، لیکن پس از آنکه این

نواحی بسعی و کوشش محمد تقی خان آباد شد دولت یکباره خراج آنرا از سه به پنجهزار تومان افزایش داد. بدیهی است وصول این مالیات سنگین بدون تحلیل رفتن بینه مالی زارعین و بالمآل ویرانی و نابودی دهات امکان‌پذیر نخواهد بود. بعد از دستگیری محمد تقی خان قبایل «آل خمیس» تحت قیادت «شیخ سلطان» (شیخ فعلی شان) دوباره به رامهرمز کوچ کردند.

## فریدن

دهات «فریدن» که اغلب ارمنی‌نشین هستند بعضی بوسیله محمد تقی خان و برخی هم توسط پدرش علی‌خان خریداری شده است. در فریدن هم ایلخانی بختیاری موفق شد تعدادی از «ایلات» را تخته قاپو کرده و آنها را بزندگی ده‌نشینی و امور کشاورزی ترغیب کند. این اقدام هم بنوبه خود با مخالفت دولت روبرو شد و تعدادی از این روستاها با دسیسه و توطئه عمال دولتی مورد تجاوز و غارت قرار گرفتند. سکنه ارمنی و مسلمان این دهات تاکنون در مقابل هجوم و تهدید ایلات بختیاری موفق بودند. تعدادی از اهالی فریدن با گروه کبیری از مردم گلپایگان تشکیل یک رژیم دادند، حکمران فریدن «آقا فرج» عموی محمد تقی خان بود<sup>۱</sup> من طوایف بهمه‌ای را همراه با تیره‌های عشایر کوه گیلویه در جای خود شرح خواهم داد.

لازم به یادآوری است، که این گزارش مربوط بدوران حکومت محمد تقی خان است. قبل از آنکه خوزستان را ترک کنم تغییر و تحولاتی در آن استان بوجود آمد. من خیلی مایل بودم که محمد تقی خان یا یکی از افراد خانواده‌اش دوباره بتواند قدرت را در منطقه قبضه کند، ولی در حال حاضر معتمد «علی رضاخان» (۱۷) پسر حسن خان را به حکومت طوایف «کنورسی» و «جانکی گرمیر» منصوب کرد و «شیخ سلطان» و طوایف تحت فرمانش را مجدداً به نواحی رامهرمز بازگردانید و او را مأمور کرد که همه ساله مستقیماً مالیات آن حدود را جمع‌آوری و به‌وی تسلیم کند. «گندزلو»ها جزو ابوابجمعی حاکم شوستر شدند، و جانکی سردسیر تحت قیادت «رستم‌خان» باقی ماندند. طوایف «سوهونی» نیز جزو قلمرو «جعفر قلی‌خان» درآمدند او هم با خیانت و تزویر «باباخان» و «عبدالله‌خان» دو برادر شفیع خان را دستگیر و تسلیم «معتمد»

۱. «آقا فرج» در اثر یک توطئه بدست معتمد، بطرز ظالمانه‌ای بقتل رسید. «نویسنده»

کرد. محمد مبتی خان همچنان مقام خود را حفظ کرد.

«دینارونی»ها مورد تهاجم و غارت «کلیعنی خان» واقع شدند و کلاترشان به تحریک «متمد» بدست وی بقتل رسید. دهات فریدن به تصرف عمال دولتی درآمد. ظاهراً حکومت مرکزی بدو دلیل مبادرت به عزل و دستگیری محمد تقی خان کرد. اول آنکه شاه میخواست که ثروت او را که بطور مبالغه آمیزی درباره اش گفتگو می شد تصاحب کند و دیگر آنکه وی را متهم کردند که با شاهزادگان تبعیدی (۱۸) رابطه پنهانی دارد. ثروت محمد تقی خان نیز مانند بیشتر خوانین ابلات و عشایر بدوی صحرائین، عمدتاً تعدادی چارپا، و چندین هزار رأس گاو و گوسفند بود و در حقیقت به آن حدی که متمد تصور می کرد خان بختیاری نقدینه ای نداشت و این تنها اتهامات موهوم و مسخره آمیزی است که حکام ایرانی به مخالفان خود نسبت می دهند. تمام ثروت و دارائی خان بختیاری عبارت بود از هزارو پانصد رأس گاومیش، و پنجاه مادیان اصیل عربی، که بعضی از آنها بسیار گرانبها، و هر کدام در حدود پانصد تومان یعنی معادل دوست و پنجاه پوند در خوزستان خرید و فروش می شد و غیر از اینها تعدادی اسب بسیار خوب عربی و پانصد مادیان و پانصد اسب از نژادهای مختلف محلی و ده هزار گوسفند مشکل از بز و میش. من فکر می کنم این تعداد احشام، تمام ثروت و دارائی خان بختیاری را تشکیل می داد. البته محمد تقی خان یک حاکم متبد و مطلق العنان بود و بر تمام ثروت و اموال مردمی که بر آنها حکومت می کرد تسلط کامل داشت.

### جعفر قلی خان

بعد از عزل و گرفتاری محمد تقی خان، جعفر قلی خان هفت لنگ رئیس طوایف «بهداروند» و «بختیاروند» نژود فراوانی در بین طوایف بختیاری کسب کرد. او در بین خوانین بختیاری از همه جسورتر و در عین حال بی پرستی تر است. بسیاری از تیره های «بهداروند» باضافه طایفه «راکی» یکی از شاخه های «دورکی» نیز از وی اطاعت می کنند. تمام افرادی که در بین بختیاری به دزدی و شرارت اشتغال دارند در زیر لوای حمایت او گرد آمدند. جعفر قلی خان به سهولت می تواند در حدود پنجهزار تنگچی ورزیده بسیج کند. ولی با این وصف چندین بار مجبور شد که به میان قبایل اعراب یا بدرون «دژ» تخیرناپذیرش، پناهنده گردد. این «دژ» مستحکم در حدود دو روز راه،



یعنی در شانزده فرسخی شمال شرقی شوشتر قرار دارد. معمولاً «دژ» به مکانی اطلاق می‌شود که دارای استحکامات طبیعی بوده، و نیازی بدفاع نظامی نداشته باشد. در کوهستانهای بختیاری چندین «دژ» طبیعی از این نوع وجود دارد. ولی از همه معروف‌تر «دژ» جعفر قلی خان است که به «دژ» اسدخان شهرت دارد (اسدخان پدر جعفر قلی خان بود) نام قدیمی‌اش «دژ» ملکات است. باعتقاد بختیارها این مکان با الهام از ملائکه به تصرف آنها درآمده است و هیچکس بدون عنایت فرشتگان نمی‌تواند به این دژ راه یابد. این دژ از هفت پشت نسل بعد از نسل به جعفر قلی خان رسیده است. این دژ قبلاً متعلق به طایفه «مغوثی» بود. ظاهراً خان آن طایفه یکی از خوانین «بهداروند» را دستگیر و در بالای «دژ» زندانی نمود. این خان با کمک همسر و چند تن از گماشتگانی که اجازه یافتند همراهش بدژ بروند موفق گردید خان مغوثی را از دژ خارج نماید و خود در جایش مستقر شود. از آن تاریخ تاکنون این «دژ» در تملک این خانواده است. «دژ» بر بالای صخره عظیمی قرار گرفته و در حدود سه مایل مربع وسعت دارد و اطرافش را قلل مرتفع احاطه کرده و چنین بنظر می‌رسد که اطرافش را دیوار کشیده‌اند. در پای دژ گذرگاه شیب‌داری است که حتی با یک نفر تفنگچی بخوبی می‌توان از آن حفاظت نمود. با کمک چند جای پا، که در میان صخره‌ها کنده‌اند، با استفاده از یک پله چوبی بلند، می‌توان به بالاترین قسمت «دژ» راه یافت. وقتی پله را بردارند ارتباط بالا با پائین قطع می‌شود. «دژ» بدو قسمت تحتانی و فوقانی تقسیم می‌شود. صعود از قسمت تحتانی به بالای دژ بسیار دشوار است.

دژ پائین دارای قطعه زمین مسطحی است که جعفر قلی خان در آنجا سکونت دارد. در این قسمت سه چشمه آب و چند کلبه گلی وجود دارد. قسمت فوقانی آب ندارد و می‌بایستی از آب‌انبارهایی که با آب باران پر شده‌اند استفاده کرد، ولی زمین بسیار وسیعی برای زراعت دارد و تقریباً در حدود دویست من<sup>۱</sup> شاه<sup>۱</sup> بصورت دیم کاری زمین زیرکشت دارد و چند رأس بز و میش را نیز به بالای دژ انتقال داده‌اند و در ضمن موقع کشت و کار حیوانات مورد نیاز را جهت شخم‌زدن، از پائین با طناب به بالا می‌کشند. البته دژ ملکات چندان مکان فوق‌العاده یا تسخیرناپذیری نیست که بتواند برای همیشه در مقابل قوای نظامی یا پارتیزانهای دولتی مقاومت کند. باعتقاد من اگر این «دژ» را بتوپ

۱. من شاه، دو برابر من شیراز است. یعنی چیزی معادل پانزده پوند (نویسنده)

بیندند بهولت محصول و کشته‌های آن معدوم خواهد شد ولی تا گفته نماند که دست‌یابی به پناهگاه‌های دژ بسیار دشوار است و می‌توان با تعداد کمی تنگنچی جسور بخوبی از آن دفاع کرد.

جعفر قلی خان با دوسه تن از گماشتگانش در آنجا اقامت دارند و غیر از این چند نفر احدی حتی برادرش اجازه ندارد بالای دژ برود. هنگامیکه عده‌ای از ایلات و عشایر مخالف، دژ را محاصره کنند، بلافاصله بدون آن پناهنده می‌شود. خرابه‌های چند ساختمان قدیمی بر بالای دژ دیده می‌شود. احتمالاً این آثار بدوران ساسانیان تعلق دارد و شاید هم در اعصار ماقبل تاریخ پناهگاه عده دیگری بوده است. چشمه‌های آب بطور دائم در بالای دژ جریان دارد و احتیاجات عده زیادی را تأمین می‌کند. همیشه مقدار زیادی غلات و آذوقه در آنجا انبار و ذخیره می‌شود و گله کوچکی از بز و میش که حتی گوسفندان کوهی هم در بین شان بچشم می‌خورد، در بالای دژ پرورش داده می‌شود.

جعفر قلی خان با داشتن چنین پناهگاهی قادر است برای مدتی طولانی در مقابل قوای دولتی و قدرتمندترین طوایف بختیاری مقاومت کند، او پایه‌های قدرتش را با یک‌سری کشتار فجیع و بی‌رحمانه تقویت کرد. چهارده تن از خویشاوندان حتی برادرش را که با حکومت او به مخالفت برخاسته بودند، بقتل رسانید. بدیهی است چنین موجودی به هیچ چیز حتی به «قرآن» اعتقاد ندارد. کلیه سکنه شرق و غرب آن مناطق از شنیدن نامش، وحشت دارند. او با دستگیری دو تن از خویشانش بنام‌های «آخسرو» و «آپرویز» بطور دائم بچپاول و غارت دهات اطراف کرمان و یزد و شیراز و حتی تهران اشتغال دارند. این حمله و تهاجم چنان با جرأت و گستاخی انجام می‌گیرد که قوای نظامی دولت مرکزی هم قادر به دفع آن نیست. با این ترتیب بیشتر اوقات ارتباط بین شمال و جنوب قطع می‌شود و کاروانها در بین راه، مورد تجاوز و تهدید قرار می‌گیرند. جسارت و پردلی یک تنگنچی بختیاری بطور بی‌سابقه‌ای در بین مردم دهات و روستاها ایجاد وحشت می‌کند. بختیارها یکی از دلیرترین و شجاع‌ترین ایلات و عشایر ایران بشمار می‌آیند. لیکن چندان تمایلی به امور کشاورزی ندارند و تنها باندازه احتیاج روزمره کشت و کار می‌کنند، و در مواقع قحطی و خشکسالی دچار مصائب و بدبختی می‌شوند. شهرت جعفر قلی خان بیشتر مدیون شهامت و جسارت اوست. دستیاران و گماشتگانش تا زمانی از او اطاعت می‌کنند که بتوانند به دزدی و راهزنی پردازد. لرها معمولاً

بختیاروند‌ها را جزو بهداروند‌ها بحساب می‌آورند. اینان یکی از چند شاخه اصلی ایل هفت‌لنگ محسوب می‌شوند. غیر از «بهداروند»‌ها، طوایفی نیز از شاخه «دورکی» مانند «راکی»، «مُوری»، «گندعلی»، «قندعلی» (قندعلی) نیز ریاست جعفر قلی خان را پذیرفته‌اند. اینان قشلاق خود را در حوالی «دژ» دشت «شیمبار» و «اندکا» و ارتفاعات «لالی» و در بعضی موارد مناطق دوردست مانند «گتوند» در سواحل کارون بصرمی‌برند. مراتع تابستانه یا ییلاق این طوایف دشت «بازفت» و چهارمحال و کوهستانهای آن حوالی است. جعفر قلی خان یک قلعه گلی در «جَلکان» کنار کارون در حدود سه فرسخی شوشتر احداث نمود و مدعی است که از اهالی و سکنه این مناطق حفاظت می‌کند ولی من معتقدم که راست نمی‌گوید. من با جعفر قلی خان بسیار مأنوس بودم و چند روزی در نهایت صمیمیت در بالای «دژ» از من پذیرائی کرد. فعلاً حکومت مرکزی از او حمایت می‌کند و چنانچه بتواند گذشته‌اش را فراموش کند و دست از شرارت و غارتگری بردارد احتمالاً نفوذ فراوانی در این منطقه از قلمرو ایران کسب خواهد کرد. او در حال حاضر می‌تواند در حدود هشتصد سواره و بین سه‌هزار تا چهار هزار تفنگچی پیاده بسیج کند.

### کلبعلی خان

یکی دیگر از خوانینی که در بین بختیاری دارای نفوذ و اعتبار است، «کلبعلی خان» رئیس طوایف «دورکی» است. او بوسیله طوایف تحت فرمانش، بعنوان ایلخان هفت لنگ شناخته می‌شود و مانند محمد تقی خان متعلق به یک خانواده اشرافی قدیمی است. چون محمد تقی خان و جعفر قلی خان بطور دائم با او در جنگ و ستیزند تا اندازه‌ای قدرتش از نظر نیروی انسانی تحلیل رفته است. «کلبعلی خان» می‌تواند در حال حاضر سه‌هزار تفنگچی بسیج کند. در حقیقت او هم قدرتش را مدیون «دژ» مستحکمش موسوم به «دژ شهبی» می‌داند. «دژ شهبی» نیز مانند «دژ ملککان» از موقعیت طبیعی برخوردار است. تاکنون چند بار پس از شکست طوایف تحت فرمانش باین دژ پناهنده شده است. این دژ در حدود پانزده مایل وسعت دارد و بر بالای قلعه رفیعی بطور عمودی قرار گرفته. و اطرافش را پرتگاههای مخوفی احاطه کرده است و تنها یک معبر دارد که بایستی با پله از آن بالا رفت، این گذرگاه بسهولت قابل دفاع است و در هنگامه

ضرورت می‌توان دهانه آنرا مسدود نمود. آب به اندازه کافی در آنجا وجود دارد و چند رأس گوسفند را نیز به بالای دژ انتقال داده‌اند. اطراف دژ شامل دهات متعددی است، و سرزمین‌های آن منطقه حاصل‌خیز است و محصول غله فراوانی بدست می‌دهد. این دژ قادر است تا مدتی در مقابل قوای نظامی ایران مقاومت بخرج دهد اما احتمالاً نمی‌تواند در برابر یک نیروی نظامی اروپائی پایداری کند. طوایف تحت فرمان کلبعلی خان مردمی دلیر و سلحشورند، و بطور دائم بغارت و راهزنی اشتغال دارند. کلبعلی خان، نفوذ چندانی روی این طوایف ندارد و قادر نیست که آنها را از این کار منع کند. هفت‌لنگ‌ها به قساوت قلب، و مشگری شهرت دارند، و هنگام پیروزی بر دشمن پستانهای زن‌ها را می‌برند و بخاطر انتقام‌جویی بشیوه بربریت حتی اعمال زشت و شرم‌آور دیگری را نیز انجام می‌دهند. این رفتار مذموم و ناپسند مورد تنفر و انزجار چهارلنگ‌ها است که به اعتقاد من در تمام مواقع حتی در هنگام غلیان احساسات حرمت و مقام زن‌ها را محترم می‌شمارند<sup>۱</sup>. برغم عربها، بختیارها در هنگامه جنگ برای تابودی یکدیگر تلاش می‌کنند و کوچکترین ارفاق یا ترحمی بدشمن مغلوب نمی‌کنند.

«دژ شهبی» در نزدیکی رودخانه دزفول و تقریباً یک‌روزه راه، در شمال شرقی شهر قرار دارد. «دورکی»ها زمستانها را در اطراف و نواحی «دژ»، و بهار و تابستان را در چهارمحال و بازفت بسر می‌برند. غیر از دورکی‌ها، تیره‌هانی از «دینارونی» و چند طایفه ده‌نشین سردسیر و گرمسیر، و دو یا سه قبیله عرب گاومیشی از کلبعلی خان اطاعت می‌کنند. کلبعلی خان یکی از معتدل‌ترین و صلح‌جوترین خوانین بختیاری است لیکن چندان نفوذ و تسلطی روی طوایف تحت فرمانش ندارد. با اینکه خان برای انجام هر کاری با قرآن استخاره می‌کند و فرائض مذهبی‌ش را بطور دقیق انجام می‌دهد ولی طوایف تحت فرمانش را بحال خود رها کرده تا آزادانه به‌دزدی و راهزنی اشتغال ورزند. در حقیقت بایستی گفت یک شخصیت عجیب و غیرمتجانس، در رأس یک ایل ستمگر و وحشی!

«کلبعلی» خان مرد شریف و پاکدامنی است و من داستانهای زیادی در مورد او

۱. این اظهارات صرفاً ایراز عقیده نویسنده است و مترجم از صحت و سقم آن آگاه نیست. ولی تصور می‌کنم نویسنده در این رابطه اطلاعات مغرضانه‌ای دریافت نموده چرا که دوشاخه چهارلنگ و هفت‌لنگ هر دو متعلق به یک ایل هستند و طبعاً دارای خوی و طبیعت یکسانی هستند. «مترجم»

شنیده‌ام لیکن مردی نیرومند و حکمرانی مقتدر نیست. اغلب اقوام و بنی اعمامش، در رأس عده یا دسته‌ای، به غارت و چپاول می‌پردازند و او قادر به جلوگیری نیست. در رابطه با دولت مرکزی گرفتاریهایی دارد و نمی‌تواند بموقع مالیات ابوابجمعی خود را پردازد و بهین خاطر هم عمال دولتی از او سوءظن دارند و او را به بی‌لیاقتی و عدم شایستگی متهم می‌کنند.

### محمد مینبی خان

محمد مینبی خان رئیس طایفه «محمود صالح» یکی از خویشان محمد تقی خان است و قبلاً طوایف تحت فرمانش جزو ابوابجمعی محمد تقی خان بوده‌اند. چون یکی از برادرانش بدست یکی از خوانین «سوهونی» که مورد توجه محمد تقی خان بود به‌قتل رسید، بناچار به سردسیر مهاجرت کرد و بطور مستقل در آنجا زندگی می‌کند. او در حال حاضر در حدود سیصد سوار، و پانصد تنگچی پیاده در اختیار دارد و بعد از آنکه حسابش را با محمد تقی خان جدا کرد طوایف زیرفرمانش، به دزدی و راهزنی روی آوردند. اخیراً برادرش را که به کاروانی در نزدیکی اصفهان دستبرد زد، گرفتار و زندانی کردند. «محمد مینبی خان» هم صاحب یک «دَر» بنام «میند زون» است. این دَر در ارتفاعات حوالی دزفول و شوشتر قرار گرفته، و از لحاظ سوق‌الجیشی به پایه «دَر» اسدخان» و «دَر شهبی» نمی‌رسد. «محمد مینبی خان» در حال حاضر چندان نفوذی در بین طوایف ندارد و بطور کلی شخصیتی مقتدر و جاه‌طلب نیست.

### اولک‌ها و مال احمدی‌ها

«اولک‌ها» و «مال احمدی‌ها» معمولاً جزو «بهداروند»ها بحساب می‌آیند ولی چراگاه، و مراتع تابستانه آنها با «بهداروند»ها فاصله زیادی دارد. اینان همراه «نادر» در فتح هرات شرکت جستند و مدتی در قندهار سکونت داده شدند و چون می‌خواستند باوطن خود مراجعت کنند از مناطقی سیستان و کرمان عبور کرده خود را به شیراز رسانیدند و در آنجا مورد غارت و هجوم حکام محلی قرار گرفتند. ولی آنها سرزمینی را بنام «قلعه سفید» در همان حوالی خریداری کرده و انتقام خود را با غارت کردن دهات آن نواحی از حاکم شیراز گرفتند. کمی بعد اطلاع یافتند که طایفه «زنگنه» یکی از

## جدول شماره یک طوایف بختیاری «هفت لنگ»

شاخه اصلی	نام طوایف	تعداد خانوار	پیلان	قشلاق	مالیات سالانه
دورگی	سراوند	۱۰۰۰	چهارمعال و	سردشت و	بیست قاطر یا
دورگی	آسیوند		قسمتی از	دژشبی	درحالی حاضر
دورگی	یاوادی (بیادی)		بازفت	»	دو هزار و چهارصد
دورگی	بابا احمدی		»	»	تومان
دورگی	عائینور		»	»	
دورگی	گلک		»	»	
دورگی	گکاشه		»	»	
دورگی	سالک		»	»	
دورگی	باباهادی		»	»	
دورگی	راکی		»	»	
دورگی	نوری		»	»	
دورگی	گندعلی		»	»	
دورگی	مشمی		»	»	
دورگی	برجوی		»	»	
دورگی	سلهچین		»	»	
دورگی	شبی		»	»	
بختیاروند	علاءالدینوند	۳۰۰۰	چهارمعال و	موسن و	بیست قاطر و یا
بایهداروند	بلیوند		قسمتی از	سرخاب،	دو هزار و
»	مش مرواسی		بازفت	اندکاء	چهارصد تومان
»	تاکه		»	شیمبار،	
»	اوتنانی		»	ولایی	
»	گاندانی		»	»	
»	ماگومارانی		»	»	

۱۱	»	کیورزی	»
۱۲	»	عالی حسالی	»
۱۳	»	ایروزی	»
۱۴	»	ماه سپتامبر	»
۱۵	»	عقبلی	»
۱۶	»	بیورای	»
۱۷	»	سهراب	»
۱۸	»	منجری	»
۱۹	»	شیخ	»
۲۰	»	دینوشی	»
۲۱	»	گشتولودگشتال	»
۲۲	»	بارمالی	»
		(ابراهیم عالی)	

سواحل دریاو	ارتفاعات وتل	۱۲۰۰	اولک
شمال بوتپورو	وسپرم نزدیک	»	مال احمدی
چاپلاق و سیلانخور	نگاپایگان و غوناسار	۲۰۰۰	سازک

توضیح: در جدول فوق در شاخه اصلی از چهار شاخه طوایف هفت‌کنگ یعنی بابادی و دینارونی باتوجه به تقسیمات آروز اونی جزو دورگی‌ها و دومی حرو طوایف وابسته به چهارکنگ محسوب شدند.

## جدول شماره دو طوایفِ بخناری «چهارلنگ»

شاخه اصلی	نام طوایف	تعداد خانوار	پیدایی	فشلاق	مالیات سالانه
کتورسی	محمد جعفری	۱۰۰۰	وربدن	علاجگون	شش قاطر
»	باباجعفری		فسمشی ژ	دشت های	یا
»	پوسینه کول		چایلاق و	تل	هفتصد و
»	زری وند		بازفت	»	بیست تومان
»	آرگون		زرد کوه و	»	
»	برون		ترتفاعات	»	
»	پورپورون		سنگشت	»	
»	شیخ		»	»	
»	نسی		»	»	
»	کاری وند		»	»	
»	استکی		»	»	
سوهوسی	ورمحمدی	۱۵۰۰	بازفت و	نگل بگیرو	ده قاطر
»	یاورساد		زرد کوه	آسماری	یا
»	حواجه		»	وشیبیار	هزار و
»	شونکی		»	واندکا	دویست
»	طالب وند		»	»	تومان
»	ماتارک		»	»	
»	حموله		»	»	
»	که یس (کادکش)		»	»	
»	دومسترن		»	»	
»	حوربیز		»	»	
»	گنج علی وند		»	»	



## جدول شماره دو طوایفِ بختیاری «چهارلنگ»

شاخه اصلی	نام طوایف	تعداد خانوار	بیلاق	قشلاق	ماتیات سالانه
محمود صالح	موسوی	۱۰۰۰	چهل چشمه	مندزون و	شش قاطر یا
»	هارونی		فریدن	اضراف	هفتصد و بیست تومان
مغربی	بازاراس		فریدن و	بین دزفول	شش قاطر یا
»	حنگانی		تردیک	وشوشتر	هفتصد و بیست تومان
»	موسی وند		بروجرد	واضراف	
»	یاچولک		»	قلمه تل	
»	یواشمگیری یا		»	قسمتی هم	
»	(یوام شمگیری)		»	تردیک	
»	شیرازی		»	بروجرد	
»	ایتری		»	»	
»	دوویسی		»	»	
»	سالمک چوی		»	»	
»	لیوشی		»	»	
»	قازا		»	»	
»	بروگونگی		»	»	
»	مندی وار		»	»	
»	مری		»	»	
»	چارم		»	»	
»	تان		»	»	
»	مدی ونی		»	»	
»	گیماس		»	»	
»	تیادی		»	»	

۱۰	۱۰	سواد کو	۱۰
۱۰	۱۰	علام	۱۰
۱۰	۱۰	اویسی	۱۰
۱۰	۱۰	عَا	۱۰
۱۰	۱۱	خلیل	۱۰
۱۰	۱۱	حسامی	۱۰
۱۰	۱۱	تروندی	۱۰

دوازده قاطر یا		معمولاً یا طریف	۷۰۰۰	ابدال وند	میسوند
دو هزار و	۱۰	«محمود صالح»		زرچہ گونی	زلکی
چهار صد تومان	۱۰	بیلاق و قشلاق		زلکی	۱۰
	۱۰	می کند		بُناک	۱۰
	۱۰			یوسی	۱۰
	۱۰			عبی وند	۱۰
	۱۱			بواسحق	۱۰
	۱۰			شرف وند	۱۰
	۱۰			میں جاوی	۱۰
	۱۰			یسائی	۱۰
	۱۰			ساک	۱۰
			۵۰۰		حالی

### جدول شماره سه طوایف وابسته به «چهارلنگ»

شاخه اصلی	نام طوایف	تعداد خانوار	بیلاق	قشلاق	مالیات سالانه
دینارونی	عالی محمدی (عالی محمودی)	۶۰۰۰	توه و دوره	سوسن	بیست قاطر یا
۱۰	اورک		وارثهاعات	ومال اعیان	دو هزار و

چهارصد تومان	»	سوسن و	»	لجم اورنگ	»
	»	بعضی	»	شالو	»
	»	اوقات	»	سیر کول	»
	»	بازفت	»	سنهید	»
	»	»	»	نگورونی	»
	»	»	»	شیخ عالی وند	»
	»	»	»	نور دزی	»
	»	»	»	بویو	»
	»	»	»	کور مکور	»

سکونت و ایف بزرگ

دو هزار و	*	*	۵۰۰۰	زنگه	جانکی گومسیر
پانصد تومان	»	»		مسینی	»
	»	»		مکوند	»
	»	»		کر زنگه	»
	»	»		بلواسی	»

(ابوالعیسی)

\* این طوایف بیشتر دهنشینده و یلاق و قشلاق نمی کنند و تنها جزئی تر آنان در تابستان در ارتفاعات منگشت اجزاء خود را می چرانند. اینان در باغ ملک توله، میداود، مال آقا، و حوالی قلعه قر سکونت دارند.

## جدول شماره سه طوایف وابسته به «چهارلنگ»

شاخه اصلی	نام طوایف	تعداد خانوار	بیلاق	قتلاق	مالیات سالانه
طوایف کوچک					
جانگی گرمسیر	سرویشانی		»	»	
»	کیوی		»	»	
»	مال آقانی		»	»	
»	تلوری		»	»	
»	فرد باغی		»	»	
»	میدودی		»	»	
»	گرسیری		»	»	
»	تعی		»	»	
»	گرسیری		»	»	
»	یکدلی		»	»	
»	جلالی		»	»	
جانگی سردسیر	نورک	۳۰۰۰	گندماک و	بُرز و	
»	پارا احمدی		بُرزگان و	قمت	
»	مونیجی		کوهستانه‌زی	جنوبی	
»	مارسی		اطراف	کاروان و	
»	ریگی		»	بُرزگان	
»	سنگز موی		»	»	
»	آرمندی		»	»	
»	بوجری		»	»	
»	شیادی		»	»	
»	پونر		»	»	
»	رمزی		»	»	

۱۰	مسنی	۱۰
۱۱	خلوصه	۱۱
۱۲	شیرینی	۱۲
۱۳	سپه	۱۳
۱۴	دودزانی	۱۴
۱۵	ملاسی	۱۵
۱۶	عشری	۱۶

هنگد زلو	سراوان	۱۵۰۰۰	سواحنی گرگر	دهات بلی	هزار و پانصد
۱۱	علی شالی		دشت موسی بنا	و ترک دز	هفتاد و چهار
۱۲	علی کالو		»	وموسی بنا	نومان
۱۳	قبلی		»	»	»
۱۴	عرب اوغلی		»	»	»
۱۵	موشیری		»	»	»
۱۶	آقاجانی		»	»	»
۱۷	چم کنار		»	»	»
۱۸	خلج		»	»	»
۱۹	(امیرجانی) امیرحاملر		»	»	»
۲۰	افشار		»	»	»
۲۱	لک		»	»	»

«احتمالاً سهو قلمی یا جایی رخ داده است. تصور می رود ۱۵۰۰۰ خانوار درست باشد.» (مترجم)

توضیح: لک ها جزو طایفه مکنوند محسوب می شوند، تنها چند خانواده از آنان در بین هنگدزولوها سکونت داشتند.

## جدول شماره سه طوایف وابسته به «چهارلنگ»

شاخه اصلی	نام طوایف	تعداد خانوار	بیلاق	قشلاق	مالیات سائزانه
	زه‌دار*	-	-	-	این سه طایفه بصورت
	کُرانی	-	-	-	(رعیته) (کشاورز) در میان
	بتوند*	-	-	-	گندزوها زندگی می کنند
	بندونی	-	-	-	بطوریکه گفته می شود
					این طایفه در حدود ششصد
					یا هفتصد خانوار است که
					بطور پراکنده در میان طوایف
					بختیاری بصرمی برند
	شیرازی	-	۳۰۰	-	این سه طایفه عرب
	مرفی	-	-	-	کاوینی (گاو میش دار) هستند
	صدلی	-	-	-	که در میان طوایف سوهونی
					و جانگی گرمسیر زندگی می کنند

توضیح: قیمت یک قاطر اخیراً به یکصد و بیست تومان رسیده است. (نویسنده)